

تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش بیداری اسلامی شمال آفریقا (۲۰۱۰-۲۰۱۲) مطالعه موردی کشورهای تونس، مصر و لیبی

کیامرث جهانتگیر*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مرتضی اسمعیلی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۷ - تاریخ تصویب: ۹۱/۱۱/۸)

چکیده:

وقوع جنبش های اخیر در اکثر کشورهای خاورمیانه ذهن نویسندگان، روزنامه نگاران و تنوری پردازان در حوزه های سیاسی، اجتماعی، رسانه ای و غیره را به خود مشغول داشته و هر یک از آنان در این روزها از دیدگاهی ویژه به تبیین چرایی و چگونگی این پدیده پرداخته اند. بسیاری از آنان تا دیروز دگرگونی سیاسی در خاورمیانه و شمال آفریقا را تنها رویایی خوشبینانه برای ملت های آن می دانستند و حتی خود مردمان این منطقه در سایه نظام های چندین و چند ساله خودکامه و پدرسالار، چنین بیداری و خیزشی را سرایی بیش نمی پنداشتند. صرف نظر از پرداختن به چرایی وقوع این تحولات در این پژوهش ضمن تمرکز بر کشورهای شمال آفریقا و بررسی کشورهای تونس، مصر و لیبی به دنبال پاسخگویی به این سوال خواهیم بود که آیا بیداری اسلامی در شمال آفریقا پدیده ای جدید و مستقل است و یا برعکس پدیده ای ریشه دار در گذشته می باشد؟ در راستای پرداختن به سوال فوق این فرضیه را راهنمای خود قرار می دهیم که بیداری اسلامی نه تنها پدیده ای جدید در این کشورها نمی باشد بلکه دارای آیشخورها و ریشه هایی عمیق در گذشته می باشد که مهم ترین آن انقلاب اسلامی در ایران بوده است.

واژگان کلیدی :

بیداری اسلامی، کشورهای شمال آفریقا، انقلاب اسلامی ایران، تونس، مصر، لیبی

مقدمه

یک سال پیش هیچکس گمان نمی‌کرد که از میان شن‌های تفتیده و فرسوده خاورمیانه و شمال آفریقا، آتش انقلاب زبانه بکشد و نظام‌های ارتجاعی و سرکوبگر را در خویش ببلعد. این حوادث که تقریباً از اواخر سال ۲۰۱۰م. شروع و با آغاز سال ۲۰۱۱ میلادی یکی پس از دیگری تقریباً دامن تمام جوامع عربی منطقه را درنوردید مورد تفاسیر و تعبیر گوناگونی در تبیین دلایل، روندها و پیامدها قرار گرفته است. فرار زین العابدین بن علی از تونس به عنوان نقطه آغاز، گسترش موج تظاهرات مردمی در مصر و در نتیجه سقوط حکومت سی ساله‌ی حسنی مبارک، درگیری شدید انقلابیون لیبی با معمر قذافی، بیانگر نمونه‌هایی از تحولات عمیق در حال جریان منطقه‌ای است.

در این راستا آنچه در میان تمامی اندیشمندان و محققان به ویژه در جوامع اسلامی پذیرفته شده است، تلقی این جنبش‌ها و انقلاب‌ها به مثابه نوعی بیداری اسلامی و بازگشت به اندیشه‌های ناب و پاک اسلامی می‌باشد. هر چند عده‌ای در برخورد با پیشرفت‌های تمدن غرب، دنباله‌روی از غرب و کنار گذاشتن سنت‌های خود را تجویز می‌نمایند لکن عده‌ای دیگر که در اکثریت می‌باشند نه تنها اسلام را دلیل ضعف جوامع اسلامی ندانسته، بلکه دوری از اسلام و فاصله گرفتن از اندیشه‌های اصیل اسلامی را عامل عقب ماندگی جوامع اسلامی قلمداد و بازگشت به اسلام راستین را همچون راه حلی برای خروج از بحران تجویز می‌نمایند. در مورد اتفاقات اخیر شکل گرفته در کشورهای شمال آفریقا اگرچه تحلیل‌های متنوع و مختلفی ارائه شده است، اما به اعتقاد اکثریت اندیشمندان این تحولات دارای بن‌مایه‌های قوی اسلامی می‌باشد و از همین روست که عنوان «بیداری اسلامی»، برای توصیف آنها برگزیده شده است.

با توجه به مطالب فوق‌الذکر و با تمرکز بر کشورهای تونس، مصر و لیبی در این مقاله به دنبال پاسخگویی به این سؤال خواهیم بود که آیا بیداری اسلامی در شمال آفریقا پدیده‌ای جدید و مستقل است یا برعکس پدیده‌ای ریشه‌دار در گذشته و متأثر از انقلاب اسلامی ایران می‌باشد؟ در این مقاله ضمن ارائه تعاریفی از بیداری اسلامی و بررسی پیشینه این مفهوم، تلاش می‌شود تا به بررسی تأثیرات و رابطه بین انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در کشورهای فوق‌پرداخته شود و در نهایت به بررسی ابعاد مختلف بیداری اسلامی در کشورهای تونس، مصر و لیبی می‌پردازیم.

اسلام مکتبی کامل و جهانشمول

بر اساس اندیشه اسلامی دین هرگز از حکومت و سیاست جدا نیست؛ زیرا دین تنها موعظه و تعلیم محض برای مسائل فردی و مسائل اخلاقی و اعتقادی نیست بلکه احکام اجتماعی و سیاسی و نظامی و ... را نیز در کنار اینها دارد. حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست، بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی، راه خود به سوی هدف نهایی که همانا حرکت به سوی الله است، را بگشاید (اشراقی، ۱۳۸۴: ۹۳). خداوند نیز در قرآن می‌فرماید که: «خدای تعالی رسولش را با هدایت و دین حق اعزام نمود تا مردم را در همه ابعاد زندگی هدایت کند و بساط هر طاغوت را برچیند تا دینش را بر تمام مرام‌ها و نظام‌ها پیروز گرداند (هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون) (سوره توبه، آیه ۳۳) (همان، ۹۴).

از ویژگی‌های دین اسلام، عدم محدودیت در قلمرو زمانی، مکانی و مخاطبان است. اسلام برای همه بشر در همه مکان‌ها و زمان‌ها است، برخلاف سایر ادیان آسمانی که اختصاص به گستره زمانی و مکانی ویژه‌ای داشتند و پیامبران آنها به تبلیغ در میان قومشان مأمور بودند و قوانین عملی آنان هم بر مقتضای زمانشان بود. با ظهور آخرین دین آسمانی، با خطاب «یا ایها الناس»، همه کس در همه جا و برای همیشه مورد توجه قرار گرفتند و احکام و مقررات عملی برای همگان قرار داده شد (امام خمینی، بی تا: ۳۰۷).

آیات و روایات بی شماری وجود دارد که حاکی از جامعیت و کامل بودن دین اسلام دارد و بیان می‌کند که این دین برای تمامی ابعاد زندگی انسان برنامه و طرح دارد و صرفاً جنبه اخلاقی و فردی را در بر نمی‌گیرد. از اینرو باید اشاره کرد که هدف اسلام هدایت انسان در تمامی عرصه‌ها بوده و توسعه متعالی (فرهنگی، اخلاقی و معنوی) را مدنظر دارد. اما با وجود اینکه اسلام دینی کامل بوده و برای رشد و تعالی انسان در تمامی حوزه‌ها دارای برنامه و راهکار می‌باشد، اما در کشورهای مسلمان خاورمیانه و شمال آفریقا، صاحبان قدرت، مستکبرین و دیکتاتورها حال به دلیل وابستگی و یا منافع طبقاتی مانع اجرا و تحقق این دستورات عملی شده و از طریق شکنجه و فشار بر مردم و در مواردی نفوذ استعمار، اسلام واقعی از نقش آفرینی بازمانده بود.

اما به موازات این دسته، گروهی دیگر از روشنفکران و اندیشمندان اسلامی نیز بودند که هر چند از قدرت به دور نگه داشته می‌شدند اما به دلیل بستر مذهبی موجود در این قبیل جوامع همواره نوعی بدیل برای حکومتداری و اداره جامعه و رشد و توسعه این کشورها ارائه

می‌دادند که به طور مشخص در کشورهای شمال آفریقا باید از اخوان المسلمین و شاخه های آن نام برد.

اما علیرغم وجود این نیروها و از آنجا که مردم و همچنین رهبران این گروه ها هرگز نمونه عینی و مصداق واقعی تحقق اسلام سیاسی را ندیده بودند، وقوع انقلاب اسلامی ایران انگیزه و هویت و قدرت لازم را به مردم این کشورها و بویژه جوانان داد و باعث شد تا پدیده ای به نام بیداری اسلامی با حضور ملیونی مردم در صحنه، به منصفه ظهور برسد. به گونه‌ای که باید اشاره کرد که وجود گروه ها و نیروهای اسلامی در این کشورها پیش زمینه تحقق این قبیل حرکات بوده است و آن چیزی که توانست این بذرها را بارور کند همانا وقوع انقلاب اسلامی ایران بود.

تعریف بیداری اسلامی

دوران معاصر شاهد حیات مجدد اسلام در عرصه های مختلف سیاسی و اجتماعی تحت عنوان «جریان بیداری اسلامی» در سده اخیر می باشد (آقاجانی، ۱۳۸۹: ۸۹). بیداری، ضد خواب است و در معنای فعال شدن هوش (آگاهی) به کار می رود. بنابراین بیداری اسلامی به مفهوم ظهور اسلام ناب و پاک در انسان و جامعه است. بیداری اسلامی به مفهوم زنده شدن دوباره در پرتو اسلام اصیل است. به بیان دیگر این واژه به معنای تجدید حیات اسلام به کار می‌رود که در پناه آن عدالت و همه آموزه ها و ارزش های متعالی بار دیگر زنده می شود یا حیات می‌یابد (شیرودی، ۱۳۸۸: ۱۱). بیداری اسلامی برخلاف تنوع گرایش ها و زیرمجموعه های متفاوت، منادی پیام واحدی در طول تاریخ بدین مضمون است: ما دوباره برگشتیم تا دین را به عرصه زندگی فردی و اجتماعی انسان بازگردانیم. این احساس و خودآگاهی، ترکیبی از دو حالت شرمندگی و قصد بازگشت به ارزش های ناب و راستین گذشته است؛ شرمندگی در برابر عزتی که خداوند به مومنین وعده داده است و امروز مسلمانان از آن بی بهره‌اند و بازگشت به اسلام به این معنا که عقب ماندگی ما ناشی از دور شدن از اسلام است.

بنابراین اگر بخواهیم دو عنصر شرمندگی و بازگشت را در یک عبارت خلاصه کنیم، باید گفت معنا و پیام بیداری اسلامی، این است که به اسلام ناب بازگردیم تا عزت گذشته خویش را بازیابیم یا عزت بر باد رفته خود را به دست آوریم. به عبارتی، بیداری اسلامی از آنجا که ما در عقیده، اخلاق و عمل اجتماعی، از مفاهیم و ارزش های اسلامی بسیار فاصله گرفته ایم، باید هرآنچه در توان است، به کار گیریم تا کوتاهی های چند قرن اخیر را جبران سازیم. هدف از این بازگشت، ساختن یک تمدن جدید اسلامی با به کارگیری ارزش های خالص اسلامی و تجربه انسانی تمدن بشری است. از اینرو، هدف نهضت بیداری اسلامی، تشکیل یک تمدن

محمدی جهانی است که در آن، عقلانیت با معنویت، قدرت با اخلاق، دانش با ارزش و علم با عمل جمع شود (دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۹: ۳۵۹).

پیشینه بیداری اسلامی

بر اساس آنچه در فوق به مثابه تعریفی از بیداری اسلامی ارائه گردید، حداقل به لحاظ نظری می‌توان نمونه‌هایی از بازگشت به ارزش‌های اسلامی و به کارگیری این ارزش‌ها در حوزه عمل را در گذشته‌های دور نیز مشاهده نمود، لذا در این بخش سعی می‌کنیم تا با اشاره به تاریخچه شکل‌گیری بیداری اسلامی پاسخگوی این پرسش باشیم که آیا بیداری اسلامی پدیده‌ای جدید می‌باشد و یا برعکس ریشه در گذشته و انقلاب اسلامی ایران دارد؟

با نگاهی به عوامل و زمینه‌های غرب‌گرایی در دنیای اسلام روشن می‌شود که عوامل ضعف و رکود درونی جوامع اسلامی به همراه تهاجم همه‌جانبه استعمار، اعم از نظامی و فرهنگی، توانست اندیشه‌های ناهمگون و بیگانه‌ای را در جوامع اسلامی پدید آورد و بتدریج رویکردهای غرب‌گرایانه را رقم بزند. در مقابل رویکرد غرب‌گرایانه، جبهه بزرگ و گسترده اسلام‌گرایان وجود دارند که با دلبستگی به فرهنگ و اندیشه اسلامی درصدد بازگشت به اسلام راستین و بازسازی جامعه مطابق اصول و ارزش‌های اسلامی برآمده‌اند (آقاجانی، ۱۳۸۹: ۹۰). لذا می‌توان از نخستین روزهایی که جوامع اسلامی با تحقیر و استعمار غرب روبه‌رو شدند، ردپای تلاش‌هایی در جهت اعاده شکوه و عظمت نخستین مسلمانان و بازگشت به اسلام ناب را سراغ گرفت. چنان‌که آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران در نخستین همایش بیداری اسلامی که در ایران برگزار گردید فرمودند: «شک نیست که تحولات بزرگ اجتماعی، همواره متکی به پشتوانه‌های تاریخی و تمدنی و محصول تراکم معرفت‌ها و تجربه‌هاست. در صد و پنجاه سال اخیر حضور شخصیت‌های فکری و جهادی بزرگ و جریان‌ساز اسلامی در مصر و عراق و ایران و هند و کشورهای دیگر از آسیا و آفریقا، پیش‌زمینه‌های وضع کنونی دنیای اسلامند» (کیهان فرهنگی، ۱۳۹۰: ۵).

در این راستا مشاهده می‌شود از زمانی که غربیان تحت تأثیر جهان اسلام و با الگوگیری از آن، کم‌کم توانستند پیشرفت‌های شگفتی در قرن‌های هفده، هجده و نوزده به وجود آورند، جهان اسلام رفته‌رفته تحت تأثیر دو عامل به خواب فرو رفت و از افکار و اندیشه‌های ناب اسلامی دور ماند. این دو عامل یکی استعمار و استثمار غرب در این منطقه مهم جغرافیایی و فکری و دیگری استبداد و انحراف حاکمان مسلمان در این کشورها بود. این دو عامل، آسیب مهلکی بر پیکر جهان اسلام وارد آورد که در جنگ جهانی اول به اوج خود رسید؛ زیرا امپراتوری عثمانی که در مواردی، تکیه‌گاه مسلمانان به شمار می‌آمد، عمدتاً به همان دو دلیل

مهم منقرض شد (ولایتی، ۱۳۸۴: ۲۱۷). در این میان اگرچه گروهی در پی الگوگیری از غرب برآمدند، اما عده‌ای نیز با هوشیاری و تیزبینی دور شدن مسلمانان از اسلام و فاصله گرفتن از اندیشه‌های اسلامی را دلیل عقب ماندگی جوامع اسلامی دانسته و تلاش‌هایی را در جهت آگاه کردن مردم برای بازگشت به اسلام ناب و پاک انجام دادند. با توجه به این امر نمی‌توان موج خیزش‌های اخیر در میان مسلمانان را صرفاً پدیده‌ای منحصر به زمان حال تلقی کرد بلکه باید ریشه‌های این امر را در گذشته‌های دور سراغ گرفت.

رابطه بین انقلاب اسلامی و پدیده بیداری اسلامی

انقلاب اسلامی ایران به عنوان مؤثرترین رخداد قرن بیستم در عرصه بین‌الملل، هم در عرصه تئوریک دارای یک پیام جهانی بود و هم در مقام عمل و عینیت تأثیرات و بازتاب‌های بین‌المللی را به همراه داشته است. مروری بر حوادث عرصه بین‌الملل و بویژه جهان اسلام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که بخش قابل توجهی از آنها ارتباط مستقیم با پیروزی انقلاب اسلامی داشت بیانگر آن است که این انقلاب درصدد ایفای نقش جهانی بوده و هست. وقوع انقلاب اسلامی ایران در منطقه پیامدهایی را به دنبال داشت؛ از جمله اینکه عوامل مؤثر بر ژئوپلیتیک منطقه را متحول ساخت؛ به طوری که ایدئولوژی اسلام ناب و مفاهیم و آموزه‌های انقلابی آن، علاوه بر اینکه رقیبی جدی برای لیبرالیسم غرب محسوب گردید، به عنوان عاملی ژئوپلیتیک، نظر بسیاری از صاحب نظران غربی را به خود جلب نمود (فاضلی نیا، ۱۳۸۸: ۳۷). در این میان بنظر می‌رسد که انقلاب اسلامی ایران و به ویژه ماهیت و ایدئولوژی آن مبنای خودآگاهی و بیداری در سایر جنبش‌های اسلامی در کشورهای دیگر بوده است. در واقع آنچه که مایه هراس و نگرانی ابرقدرت‌ها و استکبار جهانی از یکسو، و بیداری اسلامی در سایر مناطق از سوی دیگر شده است، فکر جدید، انسان جدید و مناسبات انسانی-معنوی جدیدی است که انقلاب اسلامی مطرح کرده است و این تفکر ارتباط مستقیمی با اسلام شیعی (عنصرمذهب) دارد (شفیعی فر، ۱۳۷۸: ۳۲۶). تا پیش از انقلاب ایران دین اسلام تنها یک ایدئولوژی مذهبی محسوب می‌شد؛ اما انقلاب ایران جنبه‌های بالقوه سیاسی آن را به فعلیت درآورد و تفکر شیعی با انسجام ساختاری خود در ایران نشان داد که توانایی ایجاد یکی از انقلاب‌های بزرگ تاریخ را دارد.

مؤلفه‌های فرهنگی-ارزشی انقلاب اسلامی طی فرآیندی تدریجی، تغییر قابل توجهی در متغیرهای رفتاری و باورهای اسلامی- هویتی مردم کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در مواجهه با ساختارهای سیاسی حاکم ایجاد کرده است. انقلاب اسلامی ایران نشان داد که دین می‌تواند عنصری تأثیرگذار بر نظام تصمیم‌گیری جهانی قلمداد شود و جهان اسلام با تکیه بر

باورها و هنجارهای بومی از توان و قدرتمندی لازم برای شکل-دهی به ساختارهای اجتماعی و سیاسی برخوردار است. انقلاب اسلامی ایران این خودباوری را به ملت‌های مسلمان اعطا کرد که می‌توان با شناخت دقیق از فرهنگ اسلامی و بازتعریف آرمان‌هایی چون استقلال، آزادی، عزت و عدالت و با تکیه بر الگوی تفکر، آگاهی، تصمیم‌گیری و اطلاع‌رسانی، باب خلاقیت اسلامی را گشود. انقلاب اسلامی ایران با اثبات توانایی دین برای حکومت‌داری و احیای نقش دین به عنوان عنصری تأثیرگذار بر تحولات جهانی، توانست به زنده کردن هویت اسلامی بر اساس پیوند دین و سیاست مبادرت کند (سرایانی، ۱۳۹۰: ۳۹-۳۸). در این میان مروری بر سخنان بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) نیز نشانگر این امر می‌باشد: «باید همانطور که ایران قیام کرد و دماغ مستکبرین را به خاک مالید، تمام ملت‌ها قیام کنند و این فساد را به زیاله‌دان‌ها بریزند» (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۶۳۳). «ای مستضعفان جهان! به پا خیزید و خود را از چنگال دشمنان بشر نجات دهید؛ بیش از این زیر بار ظلم نروید که خدا با مظلومان است» (همان، ۹۲۴). بر اساس آنچه گفته شد، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تشیع و در سطح وسیعتر اسلام را به عنوان مهم‌ترین کارگزار در سطح شیعه و جهان اسلام مطرح کرده است؛ به طوریکه بسیاری از جنبش‌های اسلامی اعم از شیعه و سنی، انقلاب اسلامی ایران را الگوی مبارزاتی خود قرار داده‌اند. در واقع انقلاب اسلامی ایران به همان سان که در بعد نظری، در محدوده جغرافیایی خاصی محصور نماند و اهداف و آرمانهای سیاسی-اجتماعی جهانی را پی‌ریزی نمود، در حوزه عملی نیز استراتژی خویش را به گونه‌ای سامان داد، که دقیقاً اهداف جهانی و انسانی انقلاب را مورد توجه قرار دهد. لذا می‌توان نتیجه گرفت که وقوع بیداری اسلامی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا نیز دارای پیوند عمیقی با انقلاب اسلامی ایران می‌باشد.

تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر شکل‌گیری و تقویت بیداری اسلامی در کشورهای دیگر

انقلاب اسلامی ایران دارای تأثیرات بسیار زیادی بر جوامع اسلامی و تمامی آزادمردان جهان بوده است که در ذیل تلاش می‌شود به گونه‌ای فهرست وار به پاره‌ای از آنها اشاره شود. این تأثیرات عبارت بوده‌اند از: تقویت هوشیاری سیاسی در بین ملل اسلامی، تشویق پوشش اسلامی، اتحاد دین و دولت، ترسیم چهره‌ای مبارز از اسلام، تقویت گرایش به حکومت‌الله، ساختار شکنی، توجه به مردم، اشاعه دین‌گرایی، ارائه الگویی جدید برای مدیریت جهان، ستیز با استکبار و ... (شیرودی، ۱۳۸۸: ۲۷-۱۳).

علاوه بر موارد مذکور، برخی از مهم‌ترین آثار تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر خیزش‌های اخیر در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا عبارتند از: مبارزه با صهیونیسم جهانی و آمریکا،

خاورمیانه اسلامی در برابر خاورمیانه آمریکایی و هویت‌یابی اسلامی (سرایانی، ۱۳۹۰: ۴۹). از جمله دیگر تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر شکل‌گیری و گسترش بیداری اسلامی در کشورهای دیگر می‌توان به رواج اسلام انقلابی، گسترش اسلام سیاسی، ارتقای جایگاه سیاسی-اجتماعی شیعیان، گسترش فرهنگ مقاومت، محوریت روحانیت در عمل سیاسی و مسجد به عنوان کانون مبارزه، اشتراک در ادبیات سیاسی و روش‌های فرهنگی تبلیغاتی اشاره کرد (طاهری، ۱۳۸۹: ۹۵-۸۱). بطور کلی می‌توان عنوان کرد که بهره‌گیری از دین در ایجاد تحول اجتماعی مطلوب، مهم‌ترین تأثیر انقلاب اسلامی ایران و حضرت امام خمینی (ره) بر جنبش بیداری اسلامی می‌باشد. با این پیش‌زمینه، در ادامه تلاش می‌شود تا به بررسی بیداری اسلامی در شمال آفریقا در کشورهای تونس، مصر و لیبی پرداخته شود.

الف. بیداری اسلامی در تونس

تونس کشوری است که جمهوری تونس و یا جمهوری تونس نیز نامیده می‌شود. در زبان عربی نام پایتخت تونس به معنای «تمام کشور» است. استان قدیمی روم در آفریقا تحت سلطه اعراب ابتدا آفریقا و سپس تونس نامیده شد (گروه مترجمین صراط، ۱۳۸۹: ۱۱۳). در حدود سال ۷۴۶ میلادی اسلام وارد منطقه شمال آفریقا می‌شود و حدود ۱۵ سال بعد وارد کشور تونس می‌گردد. عقبه بن نافع فرمانده سپاه اسلام پس از ورود به تونس، شهر کاروان (قیروان کنونی)، را بنا نهاد و آنجا را پایگاه و قرارگاه گسترش اسلام به منطقه شمال آفریقا قرار داد. فاطمی‌ها نزدیک به سه سال در تونس حکومت کردند و شاید ریشه شیعیان موجود در تونس به همان دوره برمی‌گردد (گزارش، ۱۳۸۹: ۱۷۰). این کشور از سوی غرب با الجزایر و از سوی شرق و جنوب با لیبی هم‌مرز است. اکثریت مردم تونس (حدود ۹۸ درصد) مسلمان و در فقه پیرو امام مالک، و در کلام اشعری مذهب هستند. پیروان طریقت‌های صوفیه نیز در این کشور فعال و جایگاه خاص خود را دارند (مرادی، ۱۳۸۹: ۱۲۱).

تونس در سال ۱۹۵۶ از فرانسه مستقل شد؛ اما رژیم و افرادی که بعد از استقلال به قدرت رسیدند حامیان منافع فرانسه بوده و اساس کارشان حفظ مصالح فرانسه بود که مهم‌ترین این افراد بورقیبه بود. بورقیبه حدود ۳۲ سال حکومت کرد و از آنجا که گرایشات سکولار داشت، با تشدید اعمال علیه اسلام تلاش کرد تا اسلام را منزوی کند. در اواخر حکومت بورقیبه، یک بیداری نسبی در اکثر مردم به وجود آمد و می‌توان گفت اکثر آنها از سکولاریسم روی گردان شدند اما بورقیبه اعلام کرد هر فردی و هر رهبری که بخواهد جنبش اسلامی ایجاد و آن را دنبال کند یا اعدام می‌شود یا اینکه تا آخر عمر به زندان می‌رود. پس از بورقیبه نیز بن علی روی کار آمد و ۲۳ سال حکومت کرد.

وقایع تونس یک روز پس از خودسوزی بوعزیزی در ۱۸ دسامبر ۲۰۱۰ آغاز گردید و در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ به سقوط بن علی انجامید. خودسوزی بوعزیزی در یکی از خیابان‌های تونس به نشانه اعتراض به سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دولت، سوژه نخست بسیاری از رسانه‌های مهم جهان و سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی و مایه شورش گسترده در آن کشور شد و فرار بن علی و سرنگونی دیکتاتوری ۲۳ ساله او را به دنبال آورد. اما مهم‌تر از آن، دامنه‌دار شدن این اعتراض‌ها و پیوستن مردمان زیر ستم در دیگر کشورهای عربی چون مصر، لیبی، الجزایر، یمن، اردن و ... به این مبارزه آزادیخواهانه بود تا جایی که چند روز پس از آن، جوانی الجزایری نیز در اعتراض به سیاست‌های استبدادی در کشورش دست به خودسوزی زد. به هر روی، بسیاری از تحلیلگران برآنند که رویدادهای تونس نقطه آغازین دورانی تازه از مبارزات دموکراتیک و جنبش‌های اجتماعی در آفریقا و خاورمیانه، بویژه در کشورهای عربی است. امروز به نظر می‌رسد که خودسوزی جوان تونسی و ناآرامی‌های پس از آن در تونس و دیگر کشورهای عربی، تبدیل به اقیانوسی از مواد مذاب در زیر لایه‌های به ظاهر سفت و سخت حکومت‌های توتالیتر گشته است (کیا و محمودی، ۱۳۹۰: ۱۳).

تقریباً تمامی رویدادهای سیاسی مانند جنگ‌ها و انقلاب‌ها، علاوه بر علل بنیادین دارای یک عامل محرکه ظاهری و عیان نیز هستند. این عامل محرکه مشهود، خودسوزی جوان دستفروش و مستأصلی به نام محمد بوعزیزی در شهر بن عروس بود. این خودسوزی را می‌توان به ققنوسی تشبیه کرد که از میان خاکسترهایش، ملتی به پا می‌خیزد و حیات انسانی و آزادی خویش را مطالبه می‌کند. بعد از محمد بوعزیزی، چند فرد دیگر در مصر، موریتانی و الجزایر نیز در تاسی به وی دست به خودسوزی زدند. اما شاید دیگر نیازی به این کار نبود. آغاز جنبش در تونس و پیروزی آن عاملی بود که به سرعت به دیگر کشورهای شمال آفریقا و نیز خاورمیانه آسیایی سرایت کرد (آزید، ۱۳۹۰: ۹).

در مورد شکل‌گیری این تحولات در تونس می‌توان به عواملی چون استبداد، وابستگی به نظام تولید تک محصولی، توزیع ثروت اجتماعی بر اساس وفاداری‌های فردی و حکومتی، فساد گسترده دولتی، تحقیر و سرکوب ملت با مشیت آهنین، فقر و بیکاری، زیر پا گذاشتن کرامت و عزت انسانی از سوی حکومت، بی‌توجهی به شهروندان، مخالفت آشکار و صریح با اسلام و مسلمین و ... اشاره کرد. اما مهم‌ترین نکته به نظر نویسنده این است که نباید همگام با کشورهای غربی، این تحولات را به حد خواسته‌های اقتصادی و معیشتی تقلیل داد بلکه آنچه مهم است و بنظر خواسته اصلی مردم می‌باشد بحث اسلام‌گرایی و روی آوردن مردم این کشور و سایر کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه به اسلام سیاسی می‌باشد.

بررسی دیدگاه‌های گروه‌های اسلامی و نقش آنها در نهضت اسلامی تونس

سکولاریسم بورقپیه از بالا و نوسازی اش ناقص و تقلیدی و توسعه اش وابسته و ناعادلانه بود. به‌رغم نوسازی و به تعبیر بهتر سکولاریزه شدن نهاد آموزش، با برخورداری جوانان طبقات فرودست روستایی از فرصت آموزش عالی به جای اینکه فرهنگ غربی همراه زبان فرانسوی توسعه و شیوع یابد، بازگشت به خویشتن و خودآگاهی دینی به صورت موجی عظیم در میان جوانان تحصیل کرده به راه افتاد.

نخستین حرکت اسلام گرا که در دهه شصت به راه افتاد (الحركة اليوسفیه) با سرکوب شدید مواجه شد. از این رو، اسلام گرایان منتظر فرصت مناسبی بودند که در وضع ضعف اقتصادی دولت و آزادی نسبی دست به تحرکی بزنند. در سال ۱۹۶۸ ایده تشکیل انجمن ملی حفظ قرآن کریم را به مرحله اجرا درآوردند که در ابتدا با کمک‌های دولتی مواجه شد، زیرا دولت از این راه در صدد بهره‌گیری از احساسات دینی مردم بود. رهبران جنبش اسلام گرا در ۱۹۷۱ از این انجمن به عنوان پوششی قانونی برای فعالیت‌های خود بهره گرفتند. در رأس اینان «راشد الغنوشی»، «عبدالفتاح مورو» و «احمیده نیفر» قرار داشتند.

منفذ دومی که برای اسلام گرایان سیاسی باز شد، در سال ۱۹۷۲ و از طریق مجله المعرفه بود. دهه هفتاد میلادی، دهه آزادی‌های سیاسی نسبی اسلام گرایان در تونس بود و البته موضع منفی دولت نسبت به جریان‌های چپ و تضعیف توان اقتصادی دولت در این گشودگی بی‌تأثیر نبوده است. در ۱۹۷۸ کنگره زیرزمینی اسلام گرایان در حاشیه شهر منوبه در غرب پایتخت برگزار شد و در طی آن دو جریان از هم منشعب شدند: جریانی که خود را امتداد اخوان المسلمین می‌خواست، به رهبری راشد الغنوشی و عبدالفتاح مورو؛ و جریانی که خواهان استقلال بود، به رهبری صلاح الدین جورشی و احمیده نیفر. این جریان دوم، جریان اسلام‌گرایی ترقی خواه یا اسلام آینده گرا را تشکیل دادند.

با این حال، در این کنگره جریان نخست برتری یافت و رهبری جنبش را در دست گرفت و غنوشی به امارت این جنبش رسید. در ۱۹۸۱ نیز ریاست او تمدید یافت و وی اعلام کرد که جنبش را به حزبی سیاسی با نام «الاتجاه الاسلامی» تغییر داده است. با روی کار آمدن بن علی رهبران این جنبش که در زمان بورقپیه زندانی شده بودند، آزاد شدند و این بار نام حزبشان را به حزب «النهضة» تغییر دادند و عنوان اسلامی را هم حذف کردند تا حساسیت بر نه انگیزد. اما دولت بن علی نیز به بهانه اینکه این حزب دینی است آن را منحل کرد.

اسلام سیاسی تونسی از برخی منابع فکری و سیاسی متأثر بوده که میراث اخوان المسلمین مهم‌ترین منبع فکری آن به شمار می‌آید. در این جامعه که به شوک فرانسوی سازی برخورد کرده بود، با بازگشت راشد الغنوشی در ۱۹۶۹ به تونس و فعالیت‌های او همراه گروه کوچکی از

دوستانش، نشانه‌هایی از جنبشی اسلام‌گرا بروز کرد که تشابه فراوانی با اخوان المسلمین داشت. افزون بر این نمی‌توان تأثیر گفتمان انقلاب اسلامی ایران را در میان اسلام‌گرایان تونس نادیده گرفت (مردادی، ۱۳۸۹: ۱۲۶).

در تونس اگرچه تا پیش از این ساختار نظام سکولار بوده اما فضای جامعه، اسلامی بود و همواره اسلام‌گرایان از هر فرصتی برای اعتراض علیه نظام سکولار حاکم بر این کشور استفاده می‌کردند و در این تحولات نیز نقشی چشمگیر داشتند. مردم تونس در تظاهرات اخیر خود که به سقوط رژیم بن علی منجر شد، علاوه بر اعتراضات معیشتی، علیه فساد و سرکوب فعالیت احزاب اسلامی و شخصیت‌های مذهبی در این کشور معترض بودند. اما باید توجه داشت که اگر چه فضا برای اسلام‌گرایان آماده است اما اسلام شمال آفریقا بویژه تونس اسلام اعتدال است؛ چون محیط بحران در آفریقا کمتر از خاورمیانه است و بحران‌هایی مثل مناقشه اعراب-اسرائیل در آنجا وجود ندارد. اما با اینحال تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر تونس و تحولات اخیر در آن، وضعی را که طی آن در دوران بورقیبه و بن علی نمادهای مذهبی از سطح جامعه برچیده شده بود تغییر داد و فضای جدیدی ایجاد کرد. در فضای جدید و با تلاش اسلام‌گرایان صدای اذان مسجد، نماز جمعه و سایر نمادهای مذهبی دوباره دیده و شنیده می‌شود. در این بین نجیب الشابی یکی از وزیران دولت موقت تونس که از رهبران احزاب مخالف زین العابدین بن علی دیکتاتور مخلوع محسوب می‌شود، با اشاره به دیدار اخیر نخست‌وزیر با بزرگترین حزب اسلامی تونس (النهضة) از ورود اسلام سیاسی به عرصه تصمیم‌سازی این کشور خبر داد. الشابی با تأیید ورود اسلام میانه رو به حیات سیاسی تونس تأکید کرد: نخست‌وزیر اخیراً دیداری با حزب النهضة، بزرگترین حزب اسلامی تونس که در گذشته فعالیت‌هایش ممنوع شده بود، داشته است و اسلام سیاسی میانه رو در تونس جایگاه مهمی برای خود دارد (سایت تابان سنتر، ۱۳۹۰).

هم‌اکنون با فضای به وجود آمده در تونس زمینه برای رشد و مشارکت سیاسی جریان‌های اسلامی فراهم شده و اسلام‌گراها قادرند مشارکت خود را در امر سیاست و به تبع آن در سایر حوزه‌ها افزایش دهند. اسلام‌گراها باید به این نکته توجه داشته باشند که اگر قصد ندارند دوباره به وضعیت خفقان در زمان حکومت بن علی برسند باید خود را برای مشارکت و حضوری فعال در عرصه سیاسی تونس آماده کنند. اسلام‌گرایان هم اینک با موقعیتی استراتژیک برای افزایش نفوذ خود روبرو هستند. جریان اسلامی النهضة که مدت‌هاست فعالیتش توسط دولت سابق محدود شده بود با توجه به جایگاهی که در میان مردم تونس دارد می‌تواند رهبری اسلام‌گرایان را بر عهده بگیرد و راه را برای ورود اسلام‌گرایان به عرصه سیاست هموار کند.

برگزاری انتخابات و بدنبال آن پیروزی قاطع اسلام گرایان با کسب ۴۱/۴۷ درصد آراء در انتخابات مجلس موسسان تونس مشتی محکم بر دهان امپریالیسم غرب به ویژه آمریکا و پیام امیدی برای آزادی خواهان مسلمان منطقه گردید. راشد الغنوشی رهبر اسلامگرای تونس نیز برگزاری انتخابات مجلس ملی موسسان در کشورش را تاریخی و بی نظیر عنوان کرد و گفت: من ۷۰ سال عمر دارم اما این اولین انتخاباتی است که در آن رأی می دهم (تیان، ۱۳۹۰).

از آغاز خیزش مردم تونس، غرب به ویژه آمریکا در تلاش بود تا قیام مردم تونس را دموکراتیک و اصلاح طلبانه نشان دهد، نه اسلام خواهی. و این درحالی است که تونسی ها در طول قیام، متأثر از انقلاب اسلامی ایران و به مانند مردم ایران در طی انقلاب اسلامی، در راهپیمایی ها و تظاهرات گسترده خود شعارهای اسلامی سر می دادند و بر همین اساس مقامات ارشد ایران، از جمله رهبر معظم انقلاب در سخنان خود، خیزش مردم منطقه به ویژه تونس را از همان ابتدا بیداری اسلامی توصیف کردند. شمارش آرای انتخابات مجلس مؤسسان تونس نشان داد که حزب اسلام گرای النهضه با برتری قاطع بر دیگر احزاب از جمله حزب سکولار دموکراتیک پیشرو، پیروز شده است. پیروزی اسلام گرایان در تونس، پیام های خاصی را در دل خود جای داده است. پیام هایی که مخاطبان آن هم غرب به رهبری آمریکا است و هم کشورهای به پاخاسته منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا. اولین و مهمترین پیام پیروزی اسلام گرایان این است که قیام مردم تونس اسلامی بوده است نه سکولار و اصلاح طلبانه؛ پیامی که صحت برداشت و تعبیر ایران از خیزش مردم تونس را به اثبات رساند. از طرف دیگر پیروزی حزب اسلام گرای النهضه پاسخ روشنی به غرب و آمریکا بود که تلاش داشتند خیزش تونسی ها را سکولار نشان دهند. الغنوشی، رهبر حزب اسلام گرای تونس نیز طی گفتگویی به صراحت اعلام کرد قانون اساسی که تونسی ها برسر آن اتفاق نظر دارند از دولت سکولار حرفی به میان نیاورده بلکه از دولت اسلامی سخن می گوید. با توجه به این اظهارات می توان نتیجه گرفت که نمایندگان حزب النهضه در مجلس مؤسسان که وظیفه آن انتخاب رئیس دولت جدید و تهیه پیش نویس قانون اساسی جدید است، فردی اسلام گرا را برای ریاست دولت انتخاب کند و در قانون اساسی جدید بر دین اسلام به عنوان دین مرجع تأکید نماید (بولتن نیوز، ۱۳۹۰).

ب: بیداری اسلامی در مصر

مصر در جنوب دریای مدیترانه و غرب دریای سرخ قرار داشته و از غرب با لیبی و از جنوب با سودان همسایه است. مصر از سوی شبه جزیره سینا با رژیم صهیونیستی و نوار غزه در فلسطین مرز زمینی دارد (جهان گستر، شماره ۷۷:۷۳). مصر با بیش از ۸۰ میلیون جمعیت که ۹۰

درصد آن مسلمان می باشند از کشورهای مهم جهان اسلام و منطقه خاورمیانه و قاره آفریقا محسوب می شود که به علت هم مرزی با رژیم صهیونیستی، کانال سوئز و داشتن خط ساحلی با دریای سرخ و مدیترانه یک کشور استراتژیک در منطقه محسوب می شود (پژوهش‌های منطقه‌ای، ۱۳۸۹: ۱۵۵). در دنیای اهل سنت، مصر نخستین جبهه بیداری اسلامی را توسط پیشگامانی همچون سید جمال، عبده، رشید رضا و اخوان المسلمین پدید آورده است. دین و سیاست در اندیشه آنان به ویژه در نگاه سید جمال و اخوانی‌ها درهم تنیده بوده و تفکیک آن را از یکدیگر ناممکن می نماید (آقاجانی، ۱۳۸۹: ۸۹).

چگونگی آغاز حرکت های انقلابی اسلامی اخیر در مصر

به دنبال قیام مردم تونس اولین کشوری که به سرعت متحول شد کشور بزرگ مصر بود که با اجتماع چند هزار نفری مردم در میدان التحریر پایتخت مصر، حرکت میلیونی مسلمانان علیه رژیم مبارک آغاز شد و موجب تحولاتی در سایر کشورها گردید. اعتراضات وسیع مردمی که همه جریان‌های فعال سیاسی مصر در آن حضور دارند، چهره این کشور را تغییر داده و همه معادلات را برهم زد. جریان اخوان المسلمین، احزاب چپ، و ملی گراهای مصری که عده قابل توجهی از ملت مصر را شامل می شوند، حمایت خود را از اعتراضات گسترده مردمی اعلام کردند. هر چند معترضان ابتدا با طرح موضوعاتی همچون افزایش قیمت ها، بی کاری و فساد اداری دست به اعتراض و شورش زدند اما، به تدریج این اعتراضات به اعتراضات سیاسی بدل گردید و روز به روز بر حجم این اعتراضات افزوده شد (سایت افران، ۱۳۹۰). با آغاز اعتراض جوانان در پایتخت مصر و حمایت گروه‌های سیاسی از این اعتراضات جنب و جوشی عجیب در مصر پدید آمد و به سرعت به شهرهای دیگر مصر گسترش یافت تا پس از ۱۸ روز مقاومت، حسنی مبارک مجبور به ترک قدرت شد و «عمر سلیمان» معاون رئیس جمهور طبق قانون اساسی مصر، ریاست حکومت موقت را بر عهده گرفت. اما مردم برکناری سلیمان را نیز خواستار شدند چون او را ادامه دهنده راه مبارک می دانستند؛ البته به این خواسته خود نیز دست یافتند (پژوهش‌های منطقه‌ای، ۱۳۸۹: ۱۵۸).

ریشه های قیام در مصر نیز شباهت زیادی به ریشه های انقلاب در تونس دارد. روش‌های هر دو انقلاب نیز شبیه به یکدیگر بودند. شاید بزرگترین عنصری که بیشترین حد از انتقادات را نصیب دولت مبارک می نمود، فساد گسترده و عیان در انتخابات بود. حسنی مبارک از زمان کسب قدرت در ۱۹۸۱ تا سال ۲۰۰۵ رسماً و علناً در تمامی دوره‌های انتخابات ریاست جمهوری، تنها کاندیدای موجود بود. مورد دیگر مربوط به تضاد میان رویه های رسمی و عملی می باشد. در کشور مصر اگرچه حقوق مدنی و سیاسی و آزادی های فردی و اجتماعی

شهروندان در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است، اما به بهانه وضعیت جنگی حاکم میان این کشور و رژیم صهیونیستی، این حقوق به حالت تعلیق درآمده بود. در حالی که سالهاست درگیری‌ای میان مصر و رژیم صهیونیستی رخ نداده و دولت مبارک روابط نزدیک دیپلماتیکی با رژیم صهیونیستی برقرار کرده بود. در مصر از سال ۱۹۶۷ تا سقوط مبارک قانون وضعیت اضطراری حاکم بوده است. مسئله‌ی استبداد، حکومت مبتنی بر فرد، تعلیق دائمی حقوق مدنی و سیاسی شهروندان، در کنار فساد مالی و دولتی شدید از دیگر عوامل وقوع انقلاب در مصر بوده است. در مصر چهل درصد از جمعیت با درآمد روزانه کمتر از دو دلار روزگار می‌گذرانند.

اما در میان عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این تحولات در مصر، آنچه مهم‌تر از همه می‌باشد، بحث اسلام‌گرایی می‌باشد. مصر اولین کشور اسلامی بود که با جهان غرب مواجه شد و نسبت به رواج اندیشه غربی واکنش نشان داد به طوری‌که اسلام سیاسی با پیشگامی سید جمال الدین اسدآبادی، عبده و حسن البنا و ... از حرکت‌های ریشه‌دار مصر و کل جهان اسلام محسوب می‌شود و با وجود سرکوب شدید در طی سالیان توانسته پویایی خود را حفظ کند و در حوادث اخیر هر چند اندکی دیر اما قدرتمند وارد صحنه شده و تأثیرات پایداری را بر فرآیند حوادث گذاشته است. اسلام سیاسی در مصر آنچنان ریشه‌دار بود که کشورهای غربی ترس داشتند که با برگزاری انتخابات آزاد اسلام‌گراها قدرت را در دست گیرند کما اینکه اینچنین هم شد. اهمیت مسائل مربوط به اسلام و اسلام‌خواهی در قیام اخیر مردم مصر را می‌توان از لابه‌لای یک نظرسنجی که از سوی مؤسسه آمریکایی «پیو» در دسامبر ۲۰۱۰ (آذرماه ۱۳۸۹) در میان شهروندان ۷ کشور اسلامی ترکیه، پاکستان، نیجریه، اردن، لبنان، مصر و اندونزی به عمل آمده است، مشاهده کرد. بر اساس نتایج این نظرسنجی، ۴۹ درصد از مردم مصر از حماس به مثابه یک گروه اسلامی حمایت کرده‌اند، ۹۵ درصد مردم از ایفای نقش اسلام در سیاست حمایت کرده‌اند، تنها ۱۹ درصد مردم مصر اعلام کرده‌اند که به بن‌لادن اعتماد دارند، ۵۹ درصد مردم مصر در بین مدرنیته و اسلام‌گرایی، اسلام‌گرایی را برگزیده‌اند، ۵۴ درصد مردم از تفکیک جنسیتی بین مردان و زنان در محیط‌های کار حمایت کرده‌اند، بیش از ۸۰ درصد مردم موافق اجرای حدود و مجازات‌های اسلامی هستند. (پژوهش‌های منطقه‌ای، ۱۳۸۹: ۱۶۱-۱۵۹). با توجه به این نظرسنجی می‌توان مدعی شد که مردم مصر به اسلام و نقش آن در سیاست اعتقاد دارند و حرکت اخیر در این کشور را نیز می‌توان در راستای تلاش برای نیل به این خواسته تفسیر کرد.

بررسی دیدگاه‌های اخوان المسلمین و نقش آن در تحولات مصر

جنبش «اخوان المسلمین» یکی از مهم‌ترین جنبش‌های اسلامی محسوب می‌شود که تأثیر شگرفی بر مصر و کشورهای اسلامی دیگر گذاشته است. این سازمان در شرایطی که مصر از نظر سیاسی، اجتماعی، دینی و اقتصادی در وضعیت بحرانی قرار داشت، توسط «حسن البنا» در شهر اسماعیلیه مصر تشکیل شد. اخوان المسلمین برای رسیدن به اهدافی مانند زنده کردن شعائر اسلامی، برافکندن سلطه اجانب و برقراری حکومت اسلامی در جبهه‌های مختلف فرهنگی، نظامی و سیاسی به مبارزه پرداخت و در این راه، چندین بار به دست حکومت ملک فاروق منحل و شمار زیادی از اعضای آن نیز دستگیر و اعدام شدند. با ترور حسن البنا، به تدریج تحولی در جنبش اخوان المسلمین صورت گرفت. این تحول عبارت بود از جایگزینی راه‌های مسالمت‌آمیز، به جای مبارزه مسلحانه علیه رژیم و سلطه بیگانگان (انصاری، ۶۸: ۱۳۹۰).

نهضت فکری‌ای که سید جمال در مصر آغاز کرده بود، استمرار و توسعه آن توسط شاگردانش امواجی از پویایی و تحرک را در حوزه اندیشه و عمل اجتماعی فراهم آورد که یکی از مهم‌ترین آن پیدایش نهضت اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ میلادی در مصر بود. حسن البنا بنیانگذار اخوان المسلمین مصر می‌نویسد: «در پی جنگ گذشته و در دورانی که در قاهره بوم موج لابی‌گری به نام آزادی عقل در نظریات و افکار برخی از مردم شدت یافت و سپس در رفتار و اخلاق آنها به عنوان آزادی شخصی متجلی گردید. این یک موج الحادی و بی‌بند و باری بسیار قوی بود که هیچ چیز در برابر آن مقاومت نداشت و اوضاع و احوال و حوادث روزگار باعث تقویت آن می‌شد» (خاطرات زندگی حسن البنا، ۶۵). از نظر حسن البنا اصول اساسی سازمان اخوان به صورت خلاصه چنین اعلام شده است: «جنبشی است سلفی، شیوه‌ای است بنیادگرا، حقیقتی است صوفیانه، نهادی است سیاسی، گروهی است پهلوانی، انجمنی است فرهنگی و علمی، شرکتی است اقتصادی و اندیشه‌ای است اجتماعی» (آقا جانی، ۱۳۸۹: ۱۰۳). این جملات اشاره به ابعاد گسترده این نهضت در راستای شمول و وسعت مکتب اسلام دارد. در رویکرد اصلاحی اخوان، دو جهت‌گیری کلی وجود دارد: نخست، آزادی از استعمار و به دست آوردن استقلال سیاسی و دوم، بازسازی اساسی امت که در این مرحله دو راه پیش روی ما گشوده است: یکی، اسلام و مدنیت اسلامی است و دیگری، راه غرب؛ که باید راه اسلام را برگزید. دعوت اخوان المسلمین به اسلام همانند اسلام فراگیر و گسترده است. اخوانی‌ها معتقد بودند که اسلام برای تنظیم همه شئون حیات دنیوی و اخروی انسان هاست (همان، ۱۰۴).

در بین احزاب سیاسی مصر به جز حزب الوفد؛ که سابقه صد ساله دارد اخوان المسلمین نزدیک نود سال است که در صحنه سیاسی مصر شرکت دارد. اصولاً اخوان المسلمین آغازگر

حوادث اخیر نبود و می‌دانیم که هیچکدام از گروه‌های رسمی مصر نقش چندانی در سازماندهی این جنبش نداشتند. زیرا احزاب سیاسی مصر از اخوان المسلمین گرفته تا دیگران، رویکردی میانه‌رو و محافظه‌کار داشته و نسبت به تغییرات و تحولات خیلی محتاط بوده و از این‌رو از ابتدا نیز با تحولات با احتیاط برخورد می‌کردند. علاوه بر این از میان گروه‌های سیاسی، در واقع، اخوان محافظه‌کار تر نیز رفتار نمود، آنچنان که در وقایع بیست و پنج ژانویه - یعنی شروع اعتراضات - اخوان مخالف بوده و شرکت ننمود. این امر نشان دهنده درجه احتیاط و محافظه‌کاری اخوان بود. به طور کلی این جنبش در شرایط بحرانی محافظه‌کار شده و در شرایط آرام به سمت اعتدال و میانه روی پیش می‌روند. البته این امر بخاطر احتمال تشدید فشارها بر اخوان است. دنیای خارج به خصوص کشورهای غربی، دولت‌های منطقه‌ای و همچنین نیروهای سیاسی مخالف، از وجود اخوان به عنوان یک نیروی انحصارگر استفاده می‌کنند و چنین تبلیغ می‌کنند که اگر اوضاع سیاسی متلاطم شود، اخوان قدرت کشور را قبضه کرده و یک وضعیت نابهنجار را ایجاد خواهد کرد. چنین روندی سبب شده که نیروهای اسلامگرا همیشه در معرض دید باشند. به این ترتیب اخوان تحت همین فضا، سعی نمود محتاط پیش رفته و خودش را درگیر نکند. این جنبش بعد از روزهای اول اعتراضات، اعلام موضع کرد و از این قضایا حمایت نمود.

اما لازم است به این نکته توجه شود که این بحث که اصولاً اخوان به طور رسمی در سازماندهی جنبش نقشی نداشته است، بدین معنی نیست که جوانان هوادار اخوان در ماجرا نقشی نداشته‌اند. بلکه منظور این است که اصولاً اخوان المسلمین و بعضی نیروهای سیاسی مصر با حرکت‌های رادیکال موافق نیستند و این یکی از ویژگی‌های نیروهای سیاسی خاورمیانه‌ای جهان عرب می‌باشد که دلشان می‌خواهد به طور تدریجی پیش بروند (سایت افران، ۱۳۸۹). در واقع نمی‌توان تأثیر تحرکات و عملکرد اخوان را در دگرگونی‌های منتهی به سقوط مبارک نادیده گرفت؛ زیرا همچنان که همه‌چهره‌ها و بازیگران به درستی اشاره می‌کنند، اخوان المسلمین سازمانی‌ترین نیروی اپوزیسیون مصر بود و طبیعی است که در چنین تحولی، نقشی در خور ایفا کند. مهم‌ترین محک برای سنجش نقش این گروه در ساختار قدرت در مصر جدید، انتخابات پارلمانی این کشور می‌باشد که بر اساس آن، اخوان المسلمین و احزاب همپیمان، ۴۷ درصد کرسی‌ها و حزب سلفی النور بیش از ۲۳ درصد کرسی‌ها را به خود اختصاص دادند. یعنی حزب‌های اسلام‌گرا بیش از ۷۰٪ رای آوردند (سایت آفتاب، ۱ بهمن ۱۳۹۰). ترکیب کرسی‌های اولین پارلمان پس از سرنگونی حسنی مبارک که به پارلمان انقلاب معروف است حاکی از آن است اسلامگرایان به رهبری اخوانی‌ها (حزب آزادی - عدالت) پیروز شده‌اند.

ج. بیداری اسلامی در لیبی

کشور لیبی در نیمکره شمالی و شرقی، در شمال قاره آفریقا و در کنار دریای مدیترانه واقع گردیده و با کشورهای مصر از شرق، الجزیره و تونس در غرب، سودان در جنوب شرق و نیجر و چاد در جنوب همجوار می باشد. (لیبی بلاگفا، ۱۳۸۹). لیبی در حال حاضر بیش از شش میلیون جمعیت دارد که ۹۷ درصد آن را مسلمانان اهل تسنن (عمدتاً مالکی) تشکیل می دهند. همچنین نزدیک به ۱۲ قبیله در این کشور وجود دارد و در چند سال گذشته گرایش های آشکاری از اسلام گرایی در این کشور دیده می شود. تحولات جدید خاورمیانه عربی نیز برگرفته از این گرایش است. نوع حکومت معمر قذافی در ۴۲ سال گذشته باعث شده تا وی مشروعیت خود را در سطوح مختلف از جمله سیاسی و اقتصادی از دست بدهد. وی به عنوان یک رهبر دمدمی مزاج که تنها به قدرت می اندیشد هر جایی که منافعش دستور می داد چادر می زد (همشهری آنلاین، ۱۳۸۷). چنین مسئله ای شهروندان هر کشوری را به سمت شورش و قیام می کشاند و از آنجاکه بدنه اصلی و متن اجتماعی مردم لیبی را اسلام تشکیل می دهد بی شک این اعتراضات مردمی همانند دیگر کشورهای عربی خاورمیانه، رنگ و بوی دینی به خود می گیرد. اصولاً به همین خاطر بود که قذافی قبل از اوجگیری اعتراضات و قیام های مردمی در حرکتی نمایشی به مسجد رفت و اقامه نماز را خود در اختیار گرفت و پس از نماز نیز شروع به خواندن قرآن کرد. او اگرچه رفتارهای دیوانه واری از خود بروز می داد اما خوب می دانست که اگر قیامی در لیبی آغاز شود و اسلام گرایان و همچنین مردم معترض به خیابان ها بیایند دیگر نمی شود تداوم حکومت را تضمین کرد (پوینده، ۱۳۹۰: ۲۸).

اسلام گرایی در لیبی در نتیجه سیاست های بسته و ریاکارانه معمر قذافی خیلی آهسته توسعه پیدا کرد. قذافی پس از به قدرت رسیدن این را می دانست که برای تداوم قدرتش باید هر از گاهی دم از اسلام بزند تا از این طریق مشروعیت سیاسی خود را در کشوری مسلمان از دست ندهد. بنابراین در سال های اولیه به اجرای قوانین دینی در رابطه با تغذیه، پیاده کردن حدود اسلامی و بستن کلیساها و کلپ ها دست زد و همچنین یک مفتی اعظم را برای لیبی منصوب کرد تا نشان دهد از نهاد مذهبی در کشور حمایت می کند. اما تظاهرگرایی وی جواب نداد و اندیشه های اسلام سیاسی کم کم خود را نشان داد و برای مبارزه با حکومت آماده شدند.

این مسئله باعث شد تا قذافی با اشراف به این موضوع که اسلام گرایان در حال قدرت گیری اجتماعی - سیاسی هستند، از سال ۱۹۷۷ مبارزه خود را علیه نهاد روحانیت آغاز کند. در همین ایام بود که «الطاهر الضاوی» از سمت مفتی اعظم لیبی استعفا داد تا در کنار اسلامی که مردم به آن پایبند بودند باشد نه اسلام منحرف و ناقصی که قذافی برای مشروعیت یابی به شکل ریاکارانه به تبلیغ آن می پرداخت. این حرکت اولین گام رویارویی

دولت و روحانیت را به نمایش گذاشت. پس از این، قذافی مشروعیت و تفاسیر فقهی روحانیون لیبی را مورد حمله قرار داد. در سال ۱۹۸۰ انجمن اسلامی لیبی به جبهه ملی برای نجات پیوست و مبارزات خود را علیه حکومت آشکارتر کرد. در پس این حرکت، دیکتاتور لیبی با گسترش ناآرامی‌ها در کشور به دستگیری و زندانی کردن اسلام‌گرایان دست زد و حتی بسیاری از اعضای گروه‌های اسلامی چندگانه یعنی حزب التحریر اسلامی، الدعوه الاسلامیه، الجهاد، التبلیغ، اخوان المسلمین و ... را اعدام کرد. این رویکرد سبب شد تا اسلام مبارز در این کشور تقویت شود. رفتاری که در حال حاضر و بر اثر تحولات اخیر کشور به شکل پر رنگی خود را نشان می‌دهد (پوینده، ۱۳۹۰: ۲۹).

چگونگی آغاز حرکت‌های اخیر در لیبی

پس از اینکه جرقه‌های انقلاب از تونس به مصر رسید و حسنی مبارک را همچون زین‌العابدین بن علی به «موزه دیکتاتورها» در عربستان سعودی فرستاد، این پرسش همواره مطرح می‌شد که پس از تونس و مصر کدام دیکتاتور، کاندیدای اول سقوط و فرار خواهد شد و مردم چه کشوری در خاورمیانه عربی برای درمان سرطان دیکتاتوری از دیگری پیشی خواهند گرفت (پوینده، ۱۳۹۰: ۲۸). کشور لیبی برای یکی از معدود دفعات، اعتراضات سراسری پس از کودتای ۱۹۶۹ سرهنگ قذافی را به معنای کامل آن تجربه کرد. آتش اعتراض که از تونس زبانه کشید، پس از مصر و یمن، دامن لیبی را گرفت اما در این کشور، نه مانند تونس و مصر به سرعت به تغییر حکومت انجامید و نه مانند یمن و بحرین در سطح مناقشات جدی داخلی باقی ماند. روزهای خشم در لیبی با سرعتی حداکثری به یک جنگ تمام عیار، و پس از آن به مناقشه‌ای بین‌المللی بدل شد. بحران لیبی به دلایل متعددی از شکل یک اعتراض مدنی خارج شد و به صورت یک منازعه مسلحانه داخلی درآمد. در پی تشدید بحران لیبی چندین قطعنامه از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد به تصویب رسید از جمله؛ قطعنامه ۱۹۷۰ در ۲۶ فوریه ۲۰۱۱ (۷ اسفند ۱۳۸۹)، که به موجب آن شورای امنیت علاوه بر تحمیل پاره‌ای تحریم‌ها بر دولتمردان لیبی، صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری را برای تحقیق در خصوص جنایات قذافی به تصویب رساند. اما قطعنامه دوم شورای امنیت در خصوص لیبی در ۱۷ مارس ۲۰۱۱ (۲۷ اسفند ۱۳۸۹) و با عنوان قطعنامه ۱۹۷۳ تصویب شد که به موجب آن بر فراز لیبی منطقه پرواز ممنوع ایجاد شد. این قطعنامه با برقراری منطقه پرواز ممنوع، پرواز کلیه هواپیماها بر فراز لیبی را ممنوع اعلام کرد و به سایر کشورها اجازه داد در جهت اجرای این ممنوعیت، برقراری آتش بس و دفاع از غیر نظامیان، تمام تدابیر لازم از جمله تدابیر نظامی را اتخاذ کنند (محمدیان، ۱۳۹۰: ۶۸). متعاقب تصویب این قطعنامه نیروهای نظامی برای اجرای آن

(قطعه‌نامه ۱۹۷۳) وارد لیبی شدند و ناتو فرماندهی عملیات نظامی در لیبی را بر عهده گرفت. صرف‌نظر از بحث‌های زیادی که در خصوص این اقدام شورای امنیت و ناتو درگرفت، این نیروها در لیبی مستقر شدند و در نهایت با کشته شدن معمر قذافی به دست انقلابیون، رژیم ۴۲ ساله او سرنگون شد.

عوامل شکل‌گیری این حرکت‌ها

تاریخ خاورمیانه در یک سده اخیر با تقابل دو تفکر مقاومت و سلطه‌جویی رقم خورده و دولتمردان خاورمیانه تاکنون در میان این دو جریان قرار داشته‌اند. عموماً ابتدا مشروعیت خود را از جریان مقاومت و مردم کسب نموده و یا در این جریان قرار داشته‌اند و سپس در کنار جریان سلطه قرار گرفته‌اند. رژیم‌های مصر، اردن، عربستان سعودی، لیبی، تونس و دیگر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس دارای دولتمردان وابسته به جریان سلطه (تا قبل از تحولات اخیر) هستند (گزارش، ۱۳۹۰: ۱۵). اما در کنار این دولتمردان وابسته، جریان مقاومت نیز در این کشورها شکل گرفت و با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، نهادینه شد. جریانی که به دنبال دادخواهی و فریادرسی اسلام در حاشیه حکومت‌های به ظاهر مسلمان منطقه شکل گرفته اما به دلایلی به حاشیه رانده شده بود. این جریان با محوریت جمهوری اسلامی ایران توانست پس از سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی در برابر جریان سلطه مقاومت نماید. در مورد دلایل شکل‌گیری این تحولات در لیبی به صورت فهرست وار می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد؛ رشد جنبش‌های اسلامی و مردمی پس از شکست رژیم صهیونیستی از حزب الله لبنان و حماس در فلسطین، فشار مردم و جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه به حاکمان و دولتمردان عربی جهت چرخش در سیاست خارجی و اتخاذ رویکرد ضد استکباری و صهیونیستی، تشعشع آموزه‌های انقلاب اسلامی در منطقه به مردم مسلمان در سراسر دنیا با اتخاذ استقلال سیاسی و ضد استکبار جهانی و رژیم صهیونیستی، آشکار شدن فساد سیاسی دستگاه حاکمه در لیبی و اتخاذ رویکرد دیکتاتوری و موروئی در انتقال قدرت برای مردم. عوامل مذکور سبب بیداری خاورمیانه اسلامی شد و لیبی نیز از این عوامل بی‌نصیب نماند. چرا که قذافی تبدیل به یک مهره پیاده نظام برای غرب و رژیم صهیونیستی در منطقه شاخ آفریقا شده بود. روابط پیچیده با ایتالیا و انگلستان، سرکوب مردم مسلمان لیبی، دست کشیدن از برنامه هسته‌ای در جهت خودکفایی انرژی و بی‌تفاوتی در برابر سیاست‌های رژیم صهیونیستی در این منطقه حساس زمینه را برای بروز آتش خشم موج بیداری مردم لیبی در منطقه فراهم کرد (محقق، ۱۳۹۰: ۴۷-۴۶).

مواضع و نقش گروه‌ها بویژه اخوان المسلمین در تحولات لیبی

موج جدید بیداری اسلامی با انقلاب اسلامی در ایران که یک کشور غیر عربی است، آغاز شد و بعد در دیگر کشورها مانند فلسطین، لبنان و افغانستان تأثیر گذاشت. در موج جدید بیداری اسلامی که از انقلاب اسلامی شروع شد، ایران پیشتاز و پرچمدار بود و این تفکر و روش در تقابل با استبداد داخلی و استعمار خارجی الگو گرفته شده از جمهوری اسلامی ایران است (سایت بیداری اسلامی، ۱۳۹۰).

قیام‌های مردمی در کشورهای اسلامی تفاوت‌های چشمگیری دارند، کشورهای غربی و آمریکا با توجه به این تفاوت‌ها و در جهت تأمین هر چه بیشتر منافع خود در این کشورها عمل می‌نمایند؛ چرا که عقل سیاسی می‌گوید اگر نمی‌توانی جلوی موجی را بگیری روی آن سوار شو تا از ضربات آن در امان بمانی و تا سر حد امکان آن را مدیریت کرده و منافع بیشتری را برای خود تأمین نمایی. با این منطق کشورهای غربی و آمریکا، وقتی نتوانستند جلوی موج بیداری را بگیرند با انقلابیون همراه شدند تا موج انقلاب پیروز، و رژیم قذافی حاکم بر این کشور سرنگون شود. اما این نکته را باید توجه داشت که هرچند خیزش‌های مردمی منطقه اهداف گوناگونی را پیگیری می‌کند، اصلی‌ترین خواسته آنها اجرای احکام الهی در سیستم حکومتی و ایجاد یک حکومت مردمی با در نظر گرفتن ارزش‌های اسلامی است و مهمترین دلیل این ادعا این است که سردمداران این خیزش‌های مردمی، گروه‌های اسلامی هستند. اما اینکه آیا انقلاب مردمی در لیبی به ایجاد یک حکومت اسلامی منجر خواهد شد یا نه، پرسشی است که باید با بررسی دقیق اوضاع کنونی لیبی به آن پاسخ داد. برای پاسخ به این پرسش، نخست باید دیدگاه‌ها و نگرش‌ها سیاسی و ایدئولوژیکی در درون اعضای شورای انتقالی و دولت موقت بررسی شود. شورای انتقالی مهمترین عنصر تصمیم‌گیر در ساختار حکومتی لیبی متشکل از پنجاه و یک نفر است که سه گروه گوناگون فکری را در خود جای داده است؛ گروه نخست، لیبیایی‌های خارج‌نشینی که به علل گوناگون، جلای وطن کرده بودند و اکنون به لیبی بازگشته‌اند. آنها عمدتاً بدون تفکر سیاسی بوده و بیشتر تکنوکرات هستند و با یک حکومت ایدئولوژیکی، موافقت چندانی ندارند. گروه دوم همکاران سابق قذافی هستند که هر یک از آنان سال‌ها با رژیم قذافی همکاری داشته‌اند؛ این گروه مورد حمایت غرب هستند و اعتقادی به برقراری حکومت اسلامی ندارند. و اما گروه سوم، اسلام‌گراهایی هستند که با نگرش‌های گوناگون در شورای انتقالی فعالیت دارند. برخی از آنان وابسته به اخوان المسلمین، برخی دیگر وابسته به تفکرات تند سلفی‌ها و برخی دیگر، مسلمانان میانه‌رو هستند که با انگیزه‌های مذهبی در پی جایگزین کردن قوانین اسلامی در ساختار حکومتی لیبی هستند.

شیخ صادق الغریانی، مفتی تبعیدی لیبی که طرفداران بسیاری در این کشور دارد و مدت‌ها پیش به انگلستان مهاجرت کرده بود و اکنون به لیبی بازگشته، داعیه برقراری حکومت اسلامی را در لیبی دارد. عبدالله ناگر انقلابی دیگری که میانه‌روست و طرفداران زیادی در میان انقلابیون دارد؛ وی از دیگر عناصر تأثیرگذار در حکومت آینده لیبی است و نیز گفته می‌شود، فردی اسلامگرا و مستقل و میانه‌روست. از سوی دیگر، هرچند مردم لیبی مذهبی هستند و بر استفاده از قوانین اسلامی در حکومت آینده لیبی تأکید دارند، وقتی با آنها صحبت می‌شود، خود نیز نمی‌دانند که چه می‌خواهند؛ بنابراین، مشکل اصلی مردم لیبی، ناآگاهی سیاسی نسبت به تفاوت حکومت‌ها و نگرش‌های سیاسی است (سایت سی اس اس ایران، ۱۳۹۰).

هنگامی که از گروه‌های اسلامی در جنبش‌های طرفدار تغییر در کشورهای عربی سخن می‌گوییم، در درجه اول منظورمان اخوان المسلمین و گروه‌های منشعب شده از آن است، هسته اولیه جماعت اخوان المسلمین لیبی در اواخر دهه چهل در این کشور شکل گرفت. عزالدین ابراهیم، جلال سعه و محمود شریبتی از جمله جوانان فعال اخوانی مصر بودند که در اوایل دهه پنجاه تحت تعقیب دستگاه امنیتی مصر به لیبی پناه بردند. برخی از آگاهان به مسائل لیبی و مورخان جنبش‌های اسلامی و سیاسی لیبی بر این باورند که عزالدین ابراهیم مؤسس حقیقی اخوان المسلمین لیبی بوده است. اساس افکار و اندیشه و مرامنامه و برنامه‌های سیاسی این گروه و مرجعیت فکری و سازمانی آنها همان شالوده‌های اندیشه‌های حسن البنا و دیگر متفکران اخوان مصر بوده است و همچنین ادبیات سیاسی این گروه طی پنجاه سال اخیر همیشه تحت تأثیر مفردات گفتمانی اخوان المسلمین مصر بوده است و لذا رئوس کلی افکار و اندیشه‌های این گروه منشعب از اخوان المسلمین مصر می‌باشد.

در دهه هشتاد گروه‌های اسلامی و ملی مخالف رژیم لیبی برای سرنگونی سرهنگ قذافی خط مشی مسلحانه و قهرآمیزی اتخاذ نمودند ولی اخوانی‌های لیبی کماکان از خط مشی گذشته و سنتی خود عدول نکردند. از دیدگاه امنیتی لیبی، جریانات و گروه‌های اسلامی از جمله اخوانی‌ها، حرکت التجمع الاسلامی (در سال ۱۹۹۲ تأسیس شد) و گروه نئوسلفی الجماعه الاسلامیه المقاتله اللیبیه، خطر اول برای امنیت ملی کشور محسوب می‌شدند (لیبی بلاگفا، ۱۳۸۸).

اخوان المسلمین یا گروه‌های اسلامی سیاسی منشعب شده از آن و در کل گروه‌هایی که از جهت فکری و شیوه عملکرد به آن‌ها نزدیک هستند، امروز در مصر، تونس، لیبی، سوریه، یمن و اردن فعال شده و خواهان ایفای نقش در دولتهای آینده هستند.

با وجود این که شرایط این گروه‌ها و تعداد آن‌ها در کشورهای مذکور متفاوت است، اما در واقع هیچ‌یک از این گروه‌ها آغازکننده اعتراض‌ها در این کشورها که بعدها به انقلاب‌های

گسترده انجامید، نبوده‌اند. در ابتدا این جوانان غیروابسته به گروه‌های خاص بودند که آزادی، احترام، عدالت، مبارزه با فساد، استبداد و غیره را خواستار شدند و آن‌ها بودند که فعالیت‌ها را در تونس، مصر، لیبی و غیره آغاز کردند. این یعنی جنبش‌ها و احزاب اخوان‌المسلمین که مواضع مخالف با نظام‌های حاکم دارند، هیچ یک برنامه‌های مناسب و ریشه‌ای برای تغییر نظام نداشتند، اما از لحاظ دیگر این گروه‌ها به دلیل استبداد نظام‌های حاکم و اقدامات نظام‌های سرکوبگر از موقعیت مردمی خوبی برخوردارند. در واقع این گروه‌های اسلامی نوعی میانه‌روی را بین نظام‌های حاکم و گروه‌های افراطی انتخاب کرده‌اند، چراکه قلع و قمع نظام‌های سرکوبگر و مواضع تند گروه‌های افراطی را به یک اندازه محکوم می‌کنند (سایت افران، ۱۳۸۹).

از صحبت‌های انجام شده با گستره وسیعی از مردم لیبی شامل دانش‌آموزان، دانشجویان و قضات اینطور به نظر می‌رسد که در حال حاضر اخوان‌المسلمین از حمایت کمی در بین افراد محافظه‌کار در جامعه اهل سنت برخوردار است. به نظر این عده از افراد اخوان‌المسلمین از نظر دیدگاه خود نسبت به اسلام با دیدگاه لیبی نسبت به اسلام دارای تفاوت است. آنها به بیگانگان اجازه می‌دهند تا در امور کشور دخالت کنند این در حالی است که هدف از انقلاب لیبی جایگزینی یک دیکتاتور با یک دیکتاتور دیگر نبوده است. با این وجود بسیاری از ناظران اعتقاد دارند که اخوان‌المسلمین برنده انتخابات ماه ژوئن خواهد بود (اندیشه سازان نور، ۱۳۸۸).

دستاوردهای و چالش‌های پیش روی بیداری اسلامی در کشورهای شمال آفریقا

جریانات بیداری اسلامی شکل گرفته در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا واجد دستاوردهایی بوده است که می‌تواند دستوالعمل نظام بین‌الملل را به نفع جریان بیداری جهانی تغییر داده و بستر ساز حاکمیت اسلام در جهان گردد. پاره‌ای از این دستاوردها عبارتند از:

آغاز موج جدید بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا - تحقق وعده الهی مبنی بر پیروزی در صورت استقامت و پایداری انسانها در برابر نظام جائر و نفی گفتمان ظلم‌پذیری در اندیشه سیاسی اهل سنت - احیاء مجدد اسلام در کشورهای منطقه پس از سال‌ها تلاش مجدانه برای اسلام ستیزی - شکست نقشه‌های غرب برای ایجاد خاورمیانه جدید با محوریت برتری رژیم صهیونیستی و حاکمیت نظام سلطه - انزوای غرب، آمریکا و اسرائیل در میان مردم منطقه و رویگردانی مردم از سیاست‌های این کشورها - شکست تلاش‌های ده‌ها ساله برای به ثمر رساندن جریان سازشکاری در برابر جریان مقاومت به منظور تأمین امنیت رژیم صهیونیستی - سقوط خشن‌ترین دیکتاتورهای حامی غرب و تزلزل در ارکان سایر دیکتاتوری‌ها و افتادن ترس در دل دیکتاتورهای موجود - تقویت گفتمان انقلاب اسلامی ایران در سطح منطقه و جهان که با وجود تلاش‌های غربی‌ها برای غیر مرتبط دانستن

تحولات منطقه با گفتمان انقلاب اسلامی، تأثیر پذیری آنها از انقلاب ایران غیر قابل انکار است - اثبات دروغ بودن ادعاهای غربی ها در حمایت از مسائلی همچون حقوق بشر، دموکراسی و حق تعیین سرنوشت ملت ها با حمایت از دیکتاتورهای منطقه و سکوت یا حتی تأیید برخی سرکوبگری ها - زمینه سازی و تبدیل شدن بیداری اسلامی به الگویی برای بیداری جهانی که مشابهت سازی برخی تحولات جنبش ۹۹ درصدی در آمریکا و اروپا با تحولات انقلاب های کشورهای عربی حاکمی از این امر است - مطرح شدن نهضت های اسلامی متأثر از انقلاب اسلامی به عنوان یکی از بازیگران مهم بین المللی که به تقویت جایگاه گفتمان اسلام انقلابی و ظلم ستیز و نیز افزایش قدرت و نفوذ معنوی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای منطقه کمک نموده و در نهایت منجر به ارتقای جایگاه جمهوری اسلامی ایران در عرصه تحولات بین المللی خواهد گردید.

اما باید توجه داشت که در کنار دستاوردهای فوق الذکر و از آنجا که بررسی آسیب ها و نقاط ضعف قیام ها و جنبش های سیاسی و اجتماعی از ضروری ترین مسائلی است که بایستی به آن توجه داشت تا بتوان از این طریق در مصون ماندن آن حرکت و جنبش از انحراف و اشتباهات گام تأثیرگذاری برداشت، لذا در ادامه به صورت فهرست وار به مهم ترین چالش ها و تهدیدهای پیش روی جنبش بیداری اسلامی به ویژه در منطقه شمال آفریقا اشاره می شود:

۱. فقدان رهبری انسجام آفرین و سامان بخش، ۲. فقدان الگو، ۳. بازگشت دیکتاتوری، ۴. چالش تجزیه، ۵. چالش تفرقه و ... (وبلاگ رضاخواه، ۱۳۹۰). از سوی دیگر و از جمله مهم ترین چالش های پیش روی بیداری اسلامی، چالش های مشترک فرهنگی مذهبی می باشد که مهم ترین آنها عبارتند از: قوم مداری، غرور و خودخواهی، نشناختن موقعیت، هیجان محوری و بی برنامه گی، ضعف روحیه اقدام، ضعف رسانه ای، ضعف بینش و درک عمومی آحاد جامعه منشعب از کاهش چشمگیر میانگین مطالعه و کتاب خوانی، ضعف نخبگان فرهنگی، تضعیف فرهنگی اصیل اسلامی، تلقین روحیه خودکم بینی، تفرقه افکنی، انحراف در جریان بیداری اسلامی، ضعف توکل و اعتماد به وعده های الهی، مسدود بودن باب اجتهاد در مکتب اهل سنت، قشری گری و سطحی نگری در فهم شریعت، تأکید بر اجرای شریعت تنها در بخش هایی از زندگی، دوری از اخلاق اسلامی، فرقه گرایی، ناآگاهی از عقاید دیگر مذاهب اسلامی، وابستگی علمای اهل سنت به حکومت و فعالیت اسلامی در اوقات فراغت (دهشیری و نجاتی آرنی، ۱۳۹۱: ۳۱۱-۳۰۱).

راهکارهای غلبه بر چالش ها و تضمین آینده بیداری اسلامی در کشورهای شمال آفریقا

به طور کلی برای غلبه بر چالش های فوق الذکر، کشورهای مقصد بیداری اسلامی لازم است تا پرداختن به دو مولفه «نهادسازی» و «نظام سازی» را وجهه همت خود قرار دهند.

یکی از محورهای اساسی بیداری اسلامی بازگشت مسلمانان به هویت اسلامی است. لذا آینده این جریان به نوعی در گرو بازگشت به سلامت مسلمانان به هویت اسلامی خود می‌باشد که در این راستا سه محور پرهیز از اختلافات و تکیه بر اشتراکات دینی، تکیه بر هویت مشترک مسلمانان و جهان اسلام و حراست از ارزش‌های هویت اسلامی در برابر تهدیدهای درونی و بیرونی بسیار تعیین‌کننده می‌باشد. تکیه بر هویت مشترک اسلامی در متن بیداری اسلامی در شرایط کنونی اساسی‌ترین رهیافتی است که می‌تواند در صیانت از دستاوردهای امت اسلامی و پایه‌گذاری عزت اسلامی و تجدید تمدن اسلامی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. در نهایت لازم است تا مسلمانان در جریان بیداری اسلامی امروزین خود حرکت بر اساس محورهای ذیل را وجهه همت خود قرار دهند:

۱. پیروان فرق و مذاهب اصلی اسلامی بر اساس اشتراکات فراوان عقیدتی و فقهی موجود، اختلافات میان خود را درک کنند و دست از تکفیر یا بی‌احترامی به یکدیگر بردارند. در چنین شرایطی، به طور طبیعی اختلافات درون امت اسلامی کاهش می‌یابد و وحدت میان آنها با قبول وجود اختلافات عقیدتی و فقهی ممکن می‌گردد. ۲. مسلمانان در فرق و مذاهب مختلف و با ملیت‌های گوناگون برای خود یک هویت کلی و مشترک به نام «مسلمان» را به رسمیت شناخته و همه دارایی‌های معنوی و مادی خود را در قالب «جهان اسلام» تعریف کنند. ۳. مسلمانان مختلف در دفاع از هویت دینی خویش و به عنوان یک وظیفه مهم دینی و فراملی، برای ارتقاء و تقویت جهان اسلام و نیز حراست از مسلمات، مقدسات و هویت اسلامی و همچنین «جهان اسلام»، در برابر خطرها و تهدیدهای درونی و بیرونی تلاش کنند. ۴. تلاش برای دستیابی به همگرایی نهادینه شده بین همه‌ی جنبش‌ها و حرکت‌های اسلامی.

۵. تأسیس شورایی عالی از رهبران و نخبگان بیداری اسلامی برای تعامل اندیشه‌ای و عملی معطوف به حوزه‌های گوناگون بیدارگری برای ارتقاء توانمندی‌های رهبران بیدارگری و مرکزیت بخشیدن به رهبری مشترک بیداری اسلامی. ۶. توجه به زمینه‌های همگرایی بین بیدارگری دینی و تقریب دینی در مذاهب و فرق مختلف اسلامی.

۷. فراهم آوردن شرایط و امکانات علمی لازم برای تولید پشتوانه‌های نظری و نظریه‌پردازی نسبت به وجوه مختلف بیداری اسلامی و زمینه‌های بازگشت به هویت مشترک دینی و اسلامی.

۸. بهره‌گیری عالمانه از ظرفیت‌های فناوری نوین اطلاعاتی برای ساماندهی فکری و اجتماعی بیدارگری در دنیای مجازی و بسیج توده‌های مسلمان در شبکه‌های مجازی و هدایت آنها به سوی همگرایی دینی.

۹. رصد تهدیدات بیداری اسلامی از سوی غرب به رهبری آمریکا و تلاش هماهنگ برای خنثی کردن آن به ویژه در حوزه‌ی تشدید اختلافات بین مذاهب و فرقه‌های اسلامی (سایت حقوق بشر ایران).

نتیجه

انقلاب اسلامی ایران نشان داد که دین می‌تواند عنصری تأثیرگذار بر نظام تصمیم‌گیری جهانی قلمداد شود و جهان اسلام با تکیه بر باورها و هنجارهای بومی از توان و قدرتمندی لازم برای شکل دهی به ساختارهای اجتماعی و سیاسی برخوردار است. انقلاب اسلامی این خودباوری را به ملت‌های مسلمان اعطا کرد که می‌توان با شناخت دقیق از فرهنگ اسلامی و بازتعریف آرمان‌هایی چون استقلال، عزت عدالت و با تکیه بر الگوی تفکر، آگاهی، تصمیم‌گیری و اطلاع‌رسانی باب خلاقیت اسلامی را گشود. انقلاب اسلامی با اثبات توانایی دین برای حکومت‌داری و احیای نقش دین به عنوان عنصری تأثیرگذار بر تحولات جهانی، توانست به زنده کردن هویت اسلامی بر اساس پیوند دین و سیاست مبادرت کند. احیای هویت اسلامی و نقش‌آفرینی اندیشه اسلامی در عرصه هنجارسازی و گفت‌وگو، حکایت از آن داشت که انقلاب اسلامی توانسته نقش دین را در نظام تصمیم‌گیری منطقه‌ای و بین‌المللی به منصفه ظهور رساند. انقلاب اسلامی توانست جهان اسلام را از حاشیه به متن کشانده و توازن قدرت نرم را در عرصه بین‌المللی به نفع کشورهای جهان سوم رقم زند. حقیقت این است که جنبش بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا، طی چند سال اخیر آغاز نشده‌اند. در واقع اندکی کنکاش، پیوند این انقلاب‌ها را با تحولاتی که به عنوان بازتاب انقلاب اسلامی ایران در جهان اسلام به حرکت درآمد به خوبی نشان می‌دهد. قیام‌های اخیر را باید موج دوم جنبش‌های اسلام‌خواهی دانست که در اولین موج آن با تمهیدات مختلفی از سرکوب تا اجرای طرح‌های مختلف، ناکام یا تحریف شد. اما علیرغم سرکوب در دور اول، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شرایطی را فراهم آورد که سایر مسلمانان با رغبت، ایده‌آل‌های انقلاب اسلامی را جستجو کنند. اگرچه پیش‌بینی‌ها حاکی از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان در کشورهای تونس، مصر و لیبی می‌باشد اما باید توجه داشت که بر خلاف انقلاب اسلامی در رأس این جنبش‌ها، رهبری قدرتمند و معنوی وجود ندارد و این تهدید جدی است که فقدان رهبری واحد، به تشنگی در آرمان‌های اسلامی آنها بیانجامد و اهداف این نهضت‌ها را منحرف کند.

منابع و مأخذ:

۱. آقاجانی، نصرالله. (۱۳۸۹) «پیشگامان بیداری اسلامی در مصر»، مجله معرفت، سال نوزدهم، شماره ۱۵۱، تیرماه، ص ۸۹-۱۱۰.
۲. امام خمینی. (۱۳۷۱) کوثر: خلاصه بیانات امام خمینی (ره) ۱۳۶۷-۱۳۵۹، جلد اول، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۳. «آشنایی با لیبی»، قابل دسترسی در تاریخ ۸۷/۰۲/۱۱ به آدرس: <http://hamshahrionline.ir/news-49465.aspx>
۴. انصاری، متین. (۱۳۹۰) «جنبش اصیل مصر- اخوان المسلمین از تاسیس تا انحلال»، هفته‌نامه پنجره، شماره ۶۳، ص ۶۸-۶۹.

۵. احمد زاده، داود. (۱۳۹۰) «اخوان محتاطانه گام برمی دارد»، قابل دسترسی در تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۷، به آدرس: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/58/bodyview/1896852.html>
۶. اشراقی، حمید رضا. (۱۳۸۴) «فلسفه و اهداف حکومت اسلامی»، مجله رواق اندیشه، شماره ۴۵، شهریور ماه، صص ۹۲-۱۱۳.
۷. «خوان المسلمین در منطقه شمال آفریقا»، قابل دسترسی در تاریخ ۸۸/۲/۲۷ در <http://libya.blogfa.com/post-106.aspx>
۸. «بیداری اسلامی و تحولات منطقه»، قابل دسترسی در تاریخ ۹۰/۱۰/۱۰ به آدرس <http://www.afiran.ir/index.php>
۹. «بررسی رفتار سیاسی اخوان المسلمین در تحولات مصر و تحلیل نقش آفرینی آن در تحولات آتی»، قابل دسترسی در تاریخ ۸۹/۱۲/۱۹ به آدرس: <http://www.afiran.ir/modules/smartsection/item.php?itemid=1163>
۱۰. پوینده، رضا. (۱۳۹۰) «لیبی از اسلام ریاکارانه دیکتاتور تا مردم سالاری دینی» پیام انقلاب، شماره ۴۵ فروردین ماه، صص ۲۸-۲۹
۱۱. «پیروزی قاطع اسلامگرایان در تونس» ۹۰/۸/۶ به آدرس <http://www.bultannews.com/fa/news/63133>
۱۲. «پیروزی اسلامگرایان در نخستین انتخابات آزاد تونس»، قابل دسترسی در تاریخ ۱۳۹۰/۰۸/۰۳، به آدرس: http://www.tebyan.net/politics_social/politics/international_policy/2011/10/25/184662.html
۱۳. «حماس در تونس دفتر می زند»، قابل دسترسی در تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۸، به آدرس: <http://irdiplomacy.ir>
۱۴. خاطرات زندگی حسن البنا. (۱۳۶۶)، ترجمه ایرج کرمانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. دفتر تبلیغات اسلامی. (۱۳۸۵) «انقلابی متمایز: جستارهایی در انقلاب اسلامی»، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. رضا محسنی، «فرصت استراتژیک اسلام گرایان تونس در موازنه قدرت»، قابل دسترسی در تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۵، به آدرس: <http://www.tabancenter.ir/?p=160>
۱۷. سرایانی. (۱۳۹۰) «بازتاب های انقلاب اسلامی در بیداری اسلامی خاورمیانه»، پیام انقلاب، شماره ۴۹، مرداد ماه، صص ۳۸-۳۹
۱۸. سروش، آریا. (۱۳۹۰) «پستیچی دو بار در نمی زند- ریشه های مشترک آیا آینده ای مشترک برای انقلابهای عربی رقم خواهد زد؟»، ماهنامه گزارش، سال بیستم، شماره ۲۳۱، مهرماه، صص ۱۸-.
۱۹. شفیعی فر، محمدرضا. (۱۳۷۸) «درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی» قم، نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاهها.
۲۰. شیرودی، مرتضی. (۱۳۸۸) «انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی (تاثیرگذاری و نمونه ها)»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۶، بهار، صص ۴۲-۱۱.
۲۱. طاهایی، علی. (۱۳۸۹) «آغاز بیداری اسلامی در مصر»، پیام انقلاب، شماره ۴۴، اسفند ماه، صص ۱۷-۱۴.
۲۲. طاهری، سید مهدی. (۱۳۸۹) «تاثیرات انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان لبنان با تاکید بر جنبش حزب الله»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۳، زمستان، صص ۱۰۲-۷.
۲۳. غرق، مرتضی. «گزارشی از طرابلس: استقرار حکومت اسلامی در لیبی؛ اماها و اگرها»، قابل دسترسی در تاریخ ۱۳۹۰/۰۹/۰۸، به آدرس: <http://cssir.ir/?index=165>
۲۴. فاضلی نیا، نفیسه. (۱۳۸۸) «ایدئولوژی تشیع، انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی»، فصلنامه ۱۵ خرداد، دوره سوم، سال پنجم، شماره ۱۹، بهار، صص ۶۶-۳۷.
۲۵. کیهان فرهنگی. (۱۳۹۰) «بیداری اسلامی، هویت، خطرات، آسیب شناسی»، کیهان فرهنگی، شماره ۲۹۸، مهرماه، صص ۷-۵
۲۶. کیا، علی اصغر. محمودی، عبدالصمد. (۱۳۹۰) «نقش شبکه های اجتماعی در انقلاب تونس»، فصلنامه سیاسی- اقتصادی، شماره ۲۸۳، بهار، صص ۲۱-۱۲.
۲۷. گروه مترجمین صراط (۱۳۸۹) «فرهنگ تونس»، فصلنامه پژوهش های منطقه ای، شماره ۵، پاییز و زمستان، صص ۱۳۵-۱۱۳
۲۸. گزارش. (۱۳۸۹) «تحولات کشور تونس و پیامدهای آن»، فصلنامه پژوهشهای منطقه ای، شماره ۵، پاییز و زمستان، صص ۱۹۰-۱۶۵
۲۹. گزارش ویژه، «مصر»، جهان گستر، شماره ۷۷، صص ۷۷-۷.
۳۰. مرادی، مجید. (۱۳۸۹) «بازخوانی تاریخ و گفتار اسلام سیاسی در تونس»، فصلنامه میثاق امین، سال چهارم، شماره شانزده، پاییز، صص ۱۳۶-۱۲۱.
۳۱. محمدیان، حمید. (۱۳۹۰) «بحران لیبی، مداخله بشردوستانه یا دخالت نظامی فرا قانونی»، پیام انقلاب، شماره ۴۸، تیرماه، صص ۷۰-۶۸.
۳۲. محقق، رضا. (۱۳۹۰) «لیبی و تحولات خاورمیانه»، پیام انقلاب، شماره ۴۶، اردیبهشت ماه، صص ۴۷-۴۶.
۳۳. «معرفی کشور عربی افریقایی لیبی»، قابل دسترسی در تاریخ ۱۳۸۹/۱۱/۰۱، به آدرس: <http://libya.blogfa.com/post-131-asp>
۳۴. مصاحبه با دکتر علی اکبر ولایتی، «چه نشانه‌هایی برای اثبات ماهیت اسلامی جنبش‌های خاورمیانه و شمال آفریقا وجود دارد؟»، قابل دسترسی در تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۵، به آدرس: <http://islamic-awakening.ir/?a=content.id&id=620&lang=ar>
۳۵. نوروزی، ایمان. (۱۳۹۰) «انقلاب تونس آمریکا و غرب را متحیر کرد»، هفته نامه پنجره، شماره ۸۰، صص ۳۳-۳۲.
۳۶. ولایتی، علی اکبر. (۱۳۸۴) فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: نشر معارف.
- <http://www.asnoor.ir/Public/Articles/ViewArticles.aspx?Code=199252>
<http://arezhah.blogfa.com>
<http://www.humanrights-iran.ir>